

## گفتار روز

## آیا ماکیاولیسم، فقهی است؟



**آیت الله علیدوست:** در فقه وقتی بحث تزاحم دو مصلحت یا واجب یا مفسده (حرام) یا تزاحم مصلحت و مفسده رخ می دهد قاعده اهم و مهم مطرح می شود، لذا این قاعده در باب تعارض نیست بلکه از باب تزاحم است. انتهای این قاعده به لزوم تقدیم اهم بر مهم باز می گردد، چنانچه لزوم دفع افسد به فاسد نیز در اینجا مطرح است، بنابراین قاعده فقهی اهم و مهم در تزاحم مطرح است. فقه در اینجا چیزی در برابر شرع نیست.

انسان در اولین مواجهه با نسبت قاعده اهم و مهم با ماکیاولیسم به وجود نوعی شباهت در این دو قاعده پی می برد. در سال ۵۹ این مساله برای بنده سوال بود که چه تفاوتی میان این قاعده و ماکیاولیسم وجود دارد مخصوصا در فقه ما شاه رگ هایی وجود دارد که با این موارد نمی سازد؛ مثلا جایی که فقهها می گویند باید واجبات را با اسباب حلال انجام دهیم از این رو انجام واجبات نسبت به حسه حرام، ضیق ذاتی دارد.

مثال دیگر اینکه پذیرش ولایت جائز، حرام است ولی اکراه در پذیرش و پذیرش برای خدمت به بندگان، مستثنی می شود یعنی درواقع مفسده حرمت ولایت را به خاطر خدمت به بندگان جایز کرده یعنی مواردی داریم که چون هدف، هدف بلندتری است وسیله حرام هم می شود مورد استفاده باشد مانند دروغی که برای اصلاح ذات البین جائز شمرده می شود.

اگر درجایی که راه فرار وجود ندارد و انجام یک واجب برای فرد تنها از مسیر حرام ممکن و طبق این قاعده مجاز است. البته تا ضیق ذاتی در انجام واجب و ترک حرام مطرح است تزاحم در میان نیست و جایی که ضیق ذاتی نیست تزاحم پیش می آید.

**۳ نظریه کلان در نسبت قاعده اهم، مهم و ماکیاولیسم**  
نظریه اول این است که میان این دو قاعده فرقی وجود ندارد؛ ما اگر فتاوی برخی بزرگان را بنگریم راحت این مطلب به دست می آید که اگر ما هدفی داشتیم و یک وسیله ما را به هدف می رساند و هیچ راه دیگری هم وجود ندارد استفاده از این وسیله هیچ ایرادی ندارد؛ مثلا ممکن است راننده ای با ماشین از رویه رو مواجه شود که درصورت تصادف یک نفر کشته می شود، ولی اگر ماشین را به حاشیه جاده بزند ممکن است تعداد بیشتری کشته شوند و بنابراین فرد رویه رو را انتخاب می کند.

برخی دیگر معتقدند ما اهم و مهم را داریم ولی محدود است لذا با ماکیاولیسم تفاوت دارد؛ از جمله افراد صاحب نظر که نظریه ای در این زمینه ارائه کرده حجت الاسلام متبحر است که وی معتقد است تنها در یکجا و آن هم «دم» است که می توانیم از این قاعده بهره ببریم و در هیچ جای دیگر این مساله قابل استفاده نیست زیرا اگر موارد

استفاده از آن رواج یابد منجر به هرج و مرج می شود. نظر سوم این است که قاعده اهم و مهم جای چانه زدن ندارد و کافی است تصور درستی از این قاعده داشته باشیم؛ بنابراین نه آیه و نه روایت می خواهد و نه اجماع گرچه همه این موارد را هم داریم؛ اهم و مهم این است که شارع گفته دفع افسد به فاسد شود. مثلا در مباحث سیاسی اگر امر دائر میان امنیت مردم یا ورود به محیط خصوصی آنان باشد، حرام ورود به حریم خصوصی مجاز می شود. این قاعده استثنا ندارد و مبتنی بر فطرت انسان است و اگر کسی مخالف آن است باید گیراهی نظری او را برطرف کنیم.

اگر هدفی صحیح و مقدس داشته باشید و نیروی ملزمی شما را وادار به انجام آن می کند و هیچ راهی هم جز استفاده از این وسیله برای رسیدن به این هدف ندارید، استفاده از آن مجاز است. ولی ماکیاولیزمی که به ماکیاولی نسبت می دهند این است که برای منافی که دارید چه شخصی چه اجتماعی، می توانید به هر وسیله ای متوسل شوید یعنی هر هدفی، هر وسیله ای را توجیه می کند که اگر این باشد ربطی به قاعده اهم و مهم ندارد زیرا نه عقلی، نه عرفی و نه منطبق بر فطرت است.

یکی از نمادهای ماکیاوالی این است که دین هم می تواند وسیله ای برای رسیدن به منافع کشور باشد؛ یا شما می توانید کشور خود را پیشرفت دهید ولو اینکه مانع پیشرفت دیگران شوید ولی اهم و مهم یعنی اینکه شما دو مصلحت مقدس و شرعی و لازم التحصیل دارید و در میان آنها سبک و سنگین می کنید و ناچارید یکی را انتخاب کنید اما اینکه به هر وسیله ای می توان برای رسیدن به هر هدفی متوسل شد ربطی به اهم و مهم ندارد.

### ۵ محدودیت در کاربرد اهم و مهم

ممکن است گفته شود از اهم و مهم سوءاستفاده می شود، افزود: «سوءاستفاده از این قاعده ربطی به اصل آن ندارد البته بنده بحث استنباط دوم را مطرح کرده ام؛ یعنی اگر دو واجب یا دو حرام یا دو واجب و حرام تزاحم کردند استنباط دوم مطرح می شود که در میان آنها کدام یک را برگزینیم زیرا در غیر این صورت به اسلام مصلحتی می رسیم و نه مصلحت اسلامی بنابراین در کاربرد قاعده اهم و مهم باید مواظب باشیم زیرا اگر کمی رها شود به اسلام مصلحتی می رسیم.» علیدوست افزود: «بنابراین نسبت میان این دو (اهم، مهم و ماکیاوالی) بسته به این است که ماکیاولیسم را چگونه معنا و تفسیر کنیم؛ اگر هدف مقدس باشد این دو یکی است ولی اگر آنچه میان سیاستمداران کنونی رایج است و هر هدفی هر وسیله ای را توجیه می کند و ضابطه ای ندارد نسبتی با اهم و مهم نخواهد داشت.»

# اندیشه

معرفی چند رساله در اخلاق سیاسی

# زوال اندیشه سیاسی مبتنی بر خطابه و تکوین قواعد عقلانی سیاست در ایران



تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

است واین روی دیگر «سیر اولیا و روش اهل بیتش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت مبتنی بر قواعد عقلی وسمعی و منبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

البته میان شارحان خواجه، به محمدبن علی خاتون آبادی (۹۰۵۷-۱۰۵۷ ق.) برمی خوریم که در رساله توضیح الاخلاق قطب شاهی به وجوه عرفانی اخلاق ناصری اشاره کرده و حتی معتقد است خواهه دارای علم باطنی بوده است. (۴) (خاتون آبادی، نسخه خطی ۴۷۷۲/ف دانشگاه: ۵) در متون اخلاقی عهد صفوی، رسیدن به سعادت، در گرو

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

است واین روی دیگر «سیر اولیا و روش اهل بیتش بر قاعده سالکان طریقت و طالبان حقیقت مبتنی بر قواعد عقلی وسمعی و منبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

البته میان شارحان خواجه، به محمدبن علی خاتون آبادی (۹۰۵۷-۱۰۵۷ ق.) برمی خوریم که در رساله توضیح الاخلاق قطب شاهی به وجوه عرفانی اخلاق ناصری اشاره کرده و حتی معتقد است خواهه دارای علم باطنی بوده است. (۴) (خاتون آبادی، نسخه خطی ۴۷۷۲/ف دانشگاه: ۵) در متون اخلاقی عهد صفوی، رسیدن به سعادت، در گرو

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»

تعداد قوای نفس انسانی است. حتی در بسیاری از آثاری که این قوا دقیقا همان چهار فضیلت ارسطویی دانسته شده، به عقلی وسمعی ومنبی بر دقایق نظری وعملی که به منزلت بُب آن صنعت و خلاصه آن فن باشد، مرتب گرداند. (۳) (طوسی، ۱۳۰۶: ۲؛ وهمان، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۰۳) خواه در این تعریف به صراحت نشان می دهد که حکمت عملی در اخلاق ناصری، «مشمتمل بر بیان اخلاقی کریمه و سیاست مرضیه بر طریقه حکما»



وجود وی لشکر شیطان را بود که عبارت از آن شهوت و غضب است». (نسخه خطی ۱۳/۴۲۱۶ ملک: بی ص) چنان که می دانیم، شهوت و غضب در حکمت عملی، دو نیروی محرک در مقابل دو فضیلت عفت و شجاعت است که در نظام معنایی نویسنده، در شالوده ای عرفانی طرح گشته است. نویسنده بر مبنای همین نظام معنایی، نشان می دهد اگر آدمی نفس خود را نشناسد و نفس تابع لشکر شیطان شود، «یخرجونهم من النور الی الظلمات» و اگر در سلک لشکر الهی درآید «یخرجونهم من الظلمات الی النور» (همان: بی ص) تعادل میان این دولشکر، باب مهمی از حکمت عملی است که به بخش مهمی از نظام معنایی حکمای بعدی بدل می شود و قرائت های آنان از حکمت عملی و اندیشه سیاسی را شکل می دهد.

### پی نوشت ها:

۱. محمدبن مرتضی مبارکشاه حسینی (ق ۱۰ ق) در رساله «معرفه الحواس و ترتیب ریاسه الناس» که در مسجد اعظم قم نگهداری می شود، بر مبنای چنین نظام معنایی ای، پس از شرح هدف سیاست، به ما گوشزد می کند که «اکنون ای عزیز! عمر خود را در باب و به تلافی و تدارک روزگار گذشته شتاب که تدبیر صواب آن است که نخست چشم دل را از قید و قورات آز و شهوت و اخلاق دنیات ببرداری.» (حسینی، نسخه خطی ۳۹۰۱ مسجد اعظم: ۱۵) ۲. البته سید جواد طباطبایی به عرفان خواجه و تاثیر آن در اندیشه سیاسی اوپی برده و آن را بخشی از تاریخ زوال اندیشه سیاسی دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۷۱، ۲۷۲) دینیانی، «معاذای طباطبایی راصح ندانسته و با ذکر استناداتی، آنها را نقد کرده است. (دینیانی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۳۳) با توجه به آنچه طباطبایی در مورد آخرین عبارت خواهه در انتهای دیباچه اش بسر اخلاق ناصری آورده (طباطبایی، پیشین: ۲۷۱)، می توان دریافت که برداشت طباطبایی از حکمت عملی، دقیقا در چارچوب تفکر ریطوریکایی است و در مقابل خواهه در حکمت عملی، در بی حکمت انضمامی و شالوده ای عقلانی برای سیاست برآمده است. با این توصیفات پذیرفتنی است که اندیشه سیاسی مبتنی بر اصول خطابه و جدل در ایران رفته رفته زوال یافته و جای آن را قواعد عقلانی در باب سیاست گرفته است.

۳. غیر از این چاپ از اوصاف الاشراق، دو چاپ دیگر نیز موجود است؛ طوسی، خواهه نصیرالدین، اوصاف الاشراق (آسان ترین راه برای سیر و سلوک و تهذیب نفس)، تصحیح سیدمحمد رضا غیباتی کرمانی، قم: انتشارات ظهور، ۱۳۸۲ و همان، به کوشش ایرج گلسترخی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶.

۴. این رساله را خاتون آبادی برای عبدالله قطب شاه نگاشته بود. رک: فاطمیکوروج، ج ۱: ۵۰۵، وفامنزوی، ج ۶: ۱۵۸۷. منزوی نام کامل نویسنده را ابوالعالی شمس الدین محمد ابن خاتون آبادی عاملی ضبط کرده است. و نیز رک: نشریه، ج ۱: ۲۱۸

### فهرست منابع:

۱. شمس الدین، تحفه الملوک، نسخه خطی ۸۸۹۹/۴ مجلس حسینی، محمدبن مرتضی مبارکشاه، معرفه الحواس و ترتیب ریاسه الناس، نسخه خطی ۳۹۰۱ مسجد اعظم ۳. طوسی، خواهه نصیرالدین محمد، اوصاف الاشراق، به کوشش سید نصیرالله تقوی، برلین، مطبعه دولتی آلمان، ۱۳۰۶ ۴. طوسی، خواهه نصیرالدین محمد، اوصاف الاشراق، ج ۲، اهتمام سیدمهدی شمس الدین تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ ۵. طباطبایی، سید جواد، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، نشر کوبر، چاپ هفتم، ۱۳۸۳ ۶. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اجاری فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ۷. خاتون آبادی، محمد بن علی، توضیح الاخلاق قطب شاهی، نسخه خطی ۴۷۷۲/ف دانشگاه ۸. نسخه خطی ۱۳/۴۲۱۶ ملک ۹. فهرست میکروفیلم های دانشگاه تهران، ج ۲، به کوشش محمدتقی اندیشه پناه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ۱۰. منزوی، احمد، فهرست نسخه های خطی فارسی، ج ۶، تهران، موسسه فرهنگی R. C. D، ۱۳۴۸ ۱۱. نشریه نسخه های خطی دانشگاه تهران: نشریه، ج ۶

### آگهی

نشانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد ارسال نمایند.



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب شهرام منوچهر پناه اسفندآبادی فرزند رضا به شماره شناسنامه ۷۲۱۹ صادره از تهران در مقطع کارشناسی پیوسته رشته مهندسی کشاورزی (زراعت و اصلاح نباتات) صادره از واحد دانشگاهی کرج با شماره ۳۸۲۳۳-۷۸۱۱۵۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج به نشانی کرج، رجایی شهر، تقاطع بلوار شهید مومن و استقلال، مجتمع دانشگاهی امیرالمومنین ارسال نماید.



### آگهی ابلاغ و احضار

آقای محمدرضا داوودی فرزند علی یار به شماره ۱۹۰-۷۲۰-۱۹۷ همسر شما برابر دادنامه به شماره پایگانی ۹۶۱۰۵۸ دادگستری مسجدسلیمان با بذل مقام حقوق مالی خود تقاضای ثبت طلاق نموده لذا به شما اخطار قانونی می گردد ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار آگهی در دفتر طلاق حاضر و الا طبق مقررات اقدام به ثبت خواهد و اعتراض بعدی مسموع نخواهد شد.

**سردفتر ازدواج ۵۸ و طلاق ۴۶ مسجدسلیمان- محمدامین شیردل**

سند کمپانی خودرو کامیون – جرثقیل دار بنز مدل ۷۵ به رنگ قرمز – روغنی به شماره موتور ۱۰۱۰۱۸۰۰ و به شماره شاسی ۱۴۱۴۰۴۱۸ و به شماره پلاک ۱۴ – ۲۲۸ ع ۷۵ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.



سند مالکیت خودرو سواری سیستم: پژو تیپ: ۴۰۵ رنگ: خاکستری – متالیک مدل: ۱۳۹۲ به شماره انتظامی ایران ۱۷/۹۴ م ۲۱۴ شماره موتور: ۰۴۳-۷۰۷۰۲۰۲۴K۱ شماره شاسی: ۱۷۴۱۱۱CAYDK۵۱۱NAAM۱ به مالکیت آقای مهر علی صالحیان نام پدر عبدالله به ک ملی ۵۸۶۹۷۱۸۲۲۸ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.



کارت خودرو اتوبوس اسکانیا مارال متعلق به دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر به شماره پلاک ۱۳ع۳۹۷ ایران ۷۸ مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.



مدرک فارغ التحصیلی اینجانب سیده سکینه موسوی فرزند سیدموسی به شماره شناسنامه ۵۸۴ صادره از خرم آباد در مقطع کاردانی رشته آموزش ابتدایی صادره از واحد دانشگاهی خرم آباد با شماره ۰۹۱۶۵۴۴۵۷۴ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد به

## سازمان آگهی های روزنامه



Advertisement's Organization

تلفن: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۴۶-۶۶۳۴۸۰۱۸

فکس: ۰۲۱) ۶۶۳۴۸۰۱۷

ایمیل: a66348018@gmail.com